



Historical Explanation of the Deviation of Faris ibn Haatam Qazvini and the Order of His Assassination by Imam Hadi (A.S.)

Davood Kazempour Amirabadi¹

1 .Ph. D candidate of history of Ahl al-Bayt, Jamiat al-Mostafa al-Alamiyah, Qom, Iran.
Email: Amin.kazempour1381@gmail.com

Abstract:

Faris ibn Haatam Qazvini was one of the trusted lawyers of Imam Hadi (A.S.) who suffered deviations. The kind and the extent of his deviation as well as the how of Imam Hadi (A.S.) dealing with him requires a new investigation. The present research is to discover the how of his deviation and to historically investigate the stages of Imam Hadi dealings with him. Moreover, it tries to analyze and explain the beginning point and the kind of his deviation, his deviant activities, as well as the how of Imam Hadi (A.S.) dealing with him in a chronological order.

The result of this research illuminates that Faris ibn Haatam Qazvini turned to religious deviations after the financial deviations with the assistance of some relatives of Imam Hadi (A.S.). However, his assassination ordered by Imam Hadi (A.S.) cannot be proven and what is obtained from the historical sources is that Imam (A.S.) called the Shiites to curse him and stay away from him.

Keywords: Imam Hadi (A.S.), Faris ibn Haatam Qazvini, extremism, terror, Companions of Imam Hadi (A.S.).

Article Info:

Article type: Research Article

Article history: *Received* February, 18, 2021

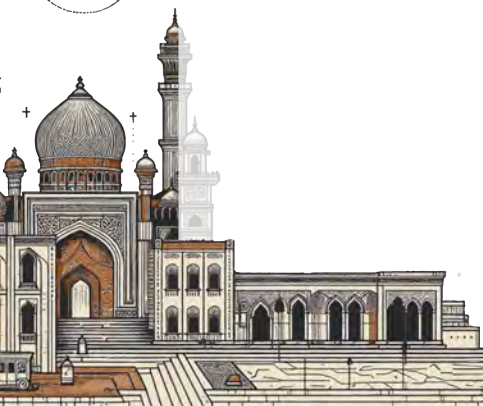
Received in revised form August, 11, 2021

Accepted September, 01, 2021

Published online September, 22, 2024

Cite this article:

Kazempour Amirabadi, D. (2024). Historical Explanation of the Deviation of Faris ibn Haatam Qazvini and the Order of His Assassination by Imam Hadi (A.S.). *History of Islam*, 25(3), 89-122.
<https://doi.org/10.22081/hiq.2023.60225.2147>



Bagher Al-Olum University



ISSN
2783-414X



شرح تاريخي لانحراف فارس بن حاتم القزويني وأمر اغتياله من قبل الإمام الهادي عليه السلام

داوود كاظم بور أميرآبادي

١. طالب دكتوراه في تاريخ أهل البيت (ع)، جامعة المصطفى العالمية، قم، إيران.
البريد الإلكتروني: amin.kazempour1381@gmail.com

الملخص:

فارس بن حاتم القزويني كان من الوكلاء الموثوقين لدى الإمام الهادي عليه السلام ولكنه ابتلي بانحرافات فيما بعد. إن نوع انحرافه ومداه وكذلك كيفية تعامل الإمام الهادي عليه السلام معه يحتاج إلى بحث جديد. هذا البحث يهدف إلى استكشاف كيفية انحراف فارس بن حاتم القزويني ومراجعة تاريخية لمراحل تعامل الإمام الهادي معه. يدرس البحث نقطة بداية انحرافه، ونوع انحرافه وأنشطته المنحرفة، ويحلل كيفية تعامل الإمام الهادي عليه السلام معه وتحليله بترتيب زمني. ونتيجة هذا البحث تبين أن فارس بن حاتم القزويني ابتلي بانحرافات دينية بعد انحرافات مالية بمساعدة ومرافقة بعض أصحاب الإمام الهادي عليه السلام. لكن اغتياله بأمر من الإمام الهادي عليه السلام لا يمكن إثباته، وما يستفاد من المصادر التاريخية هو أن الإمام دعا الشيعة إلى لعنه والابتعاد عنه.

الكلمات المفتاحية: الإمام الهادي (عليه السلام)، فارس بن حاتم القزويني، الغلو، الاغتيال، أصحاب الإمام الهادي عليه السلام.

معلومات المقالة:

نوع المقالة: بحثية

تاريخ الاستلام: ٢٠٢١/٠٢/١٨ | تاريخ المراجعة: ٢٠٢١/٠٨/١١ | تاريخ القبول: ٢٠٢١/٠٩/٠١ | تاريخ النشر: ٢٠٢٤/٠٩/٢٢

استناداً إلى هذه المقالة:

كاظم بور أميرآبادي، داوود (٢٠٢٤). شرح تاريخي لانحراف فارس بن حاتم القزويني وأمر اغتياله من قبل الإمام الهادي عليه السلام. تاريخ الإسلام. ٨٩-١٢٢. <https://doi.org/10.22081/hiq.2023.60225.2147>

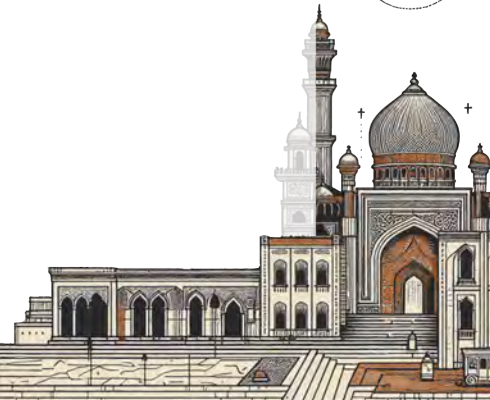


جامعة باقر العلوم



ISSN إلكتروني
2783-414X

الناشر: جامعة باقرالعلوم عليه السلام. © المؤلفون.





تبیین تاریخی انحراف فارس بن حاتم قزوینی و دستور ترور او توسط امام هادی علیه السلام

داوود کاظم پور امیرآبادی^۱

۱. دانشجوی دکتری تاریخ اهل بیت علیهم السلام، جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران. رایانامه: amin.kazempour1381@gmail.com

چکیده:

فارس بن حاتم قزوینی، از وکیلان مورد اعتماد امام هادی علیه السلام بود که دچار انحراف‌هایی گردید. نوع و میزان انحراف او و نیز چگونگی برخورد امام هادی علیه السلام با او، نیازمند پژوهش جدیدی می‌باشد. پژوهش پیش رو، با هدف کشف چگونگی انحراف فارس بن حاتم قزوینی و واکاوی تاریخی مراحل برخورد امام هادی علیه السلام با او نوشته شده و می‌کوشد نقطه آغاز انحراف او، نوع انحراف وی و فعالیت‌های انحرافی‌اش را مورد بررسی قرار دهد و چگونگی برخورد امام هادی علیه السلام با او را به ترتیب زمانی تحلیل و تبیین کند. نتیجه این پژوهش، نشان می‌دهد که فارس بن حاتم قزوینی پس از انحرافات مالی با کمک و همراهی برخی منسوبان امام هادی علیه السلام، به انحرافات اعتقادی روی آورده است؛ ولی ترور او به دستور امام هادی علیه السلام قابل اثبات نمی‌باشد و آنچه از منابع تاریخی به دست می‌آید، این است که امام علیه السلام شیعیان را به لعن او و دوری از وی فرا خوانده است.

واژه‌های کلیدی: امام هادی علیه السلام، فارس بن حاتم قزوینی، غلو، ترور، اصحاب امام هادی علیه السلام.

اطلاعات مقاله:

نوع مقاله: پژوهشی

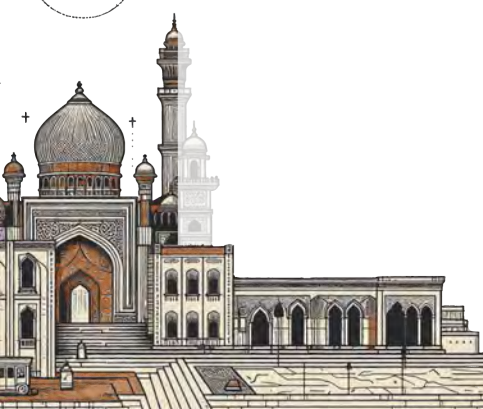
تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۱/۳۰ | تاریخ بازنگری: ۱۴۰۰/۰۵/۲۰ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۶/۱۰ | تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۰۷/۰۱

۹۱

استناد:

کاظم پور امیرآبادی، داوود (۱۴۰۳). تبیین تاریخی انحراف فارس بن حاتم قزوینی و دستور ترور او توسط امام هادی علیه السلام. تاریخ اسلام، ۲۵(۳): ۸۹-۱۲۲.
<https://doi.org/10.22081/hiq.2023.60225.2147>

تاریخ اسلام || سال بیست و پنجم، شماره نود و نهم، مهر ۱۴۰۳



شاپا الکترونیکی
۲۷۸۳-۴۱۴۷

نویسندگان. © ناشر: دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام.

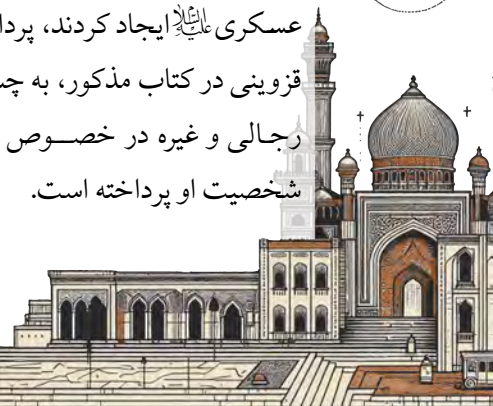


مقدمه

در عصر حضور امامان شیعه علیهم‌السلام، انحرافات گوناگونی به شکل فردی و گروهی شکل می‌گرفت و منحرفان با روش‌های متفاوت، مشکلاتی را برای اهل بیت علیهم‌السلام به وجود می‌آوردند. این انحراف می‌توانست توسط افراد عادی، عالمان، منسوبان و افراد مورد اعتماد امامان شیعه علیهم‌السلام آغاز شود.

در این نوشتار، پس از بررسی علت انحراف فارس بن حاتم قزوینی، مواجهه امام علی بن محمد هادی علیه‌السلام با او مورد بررسی قرار خواهد گرفت. فارس بن حاتم قزوینی که از وکلای سرشناس امام هادی علیه‌السلام در منطقه قزوین بود و بعدها جایگاه ویژه‌ای در تشکیلات وکالتی آن حضرت در سامرا پیدا کرد، از جمله منحرفانی بود که مشکلاتی را برای شیعیان و امام هادی علیه‌السلام به وجود آورد. استمرار انحراف او می‌توانست انحراف طیف وسیعی از شیعیان را موجب شده و به دلیل انتساب به امام به‌عنوان وکیل، برخورد با او، کاری دشوار بود. این تحقیق با تکیه بر منابع رجالی، پس از تبیین حیات علمی - اجتماعی فارس بن حاتم قزوینی، به مراحل انحراف و نحوه مواجهه امام هادی علیه‌السلام با وی پرداخته و موضوع دستور حضرت به ترور وی را مورد بررسی انتقادی قرار داده است. اگرچه دستور امام هادی علیه‌السلام به قتل فارس بن حاتم قزوینی، از شهرت بسزایی در میان شیعیان برخوردار است، ولی در باره حیات علمی - اجتماعی فارس بن حاتم قزوینی و میزان انحراف او و نقد گزارش ترور او به دستور امام هادی علیه‌السلام، پیشینه خاصی موجود نیست و اگر هم مطالبی در کتب و مقالات به‌صورت پراکنده وجود دارد، هرگز نمی‌توان آن را به شکل یک تحقیق منسجم مورد مطالعه قرار داد.

در مکتب در فرایند تکامل اثر مدرسی طباطبایی، در بخش مربوط به مشکلات امام حسن عسکری علیه‌السلام، حدود دو تا سه صفحه به نقش فارس بن حاتم قزوینی در سخت‌تر شدن اوضاع برای معرفی امام بعدی توسط امام هادی علیه‌السلام و به تبع آن، مشکلاتی که طرف‌داران او به سرکردگی جعفر کذاب و خواهر فارس بن حاتم قزوینی برای امام حسن عسکری علیه‌السلام ایجاد کردند، پرداخته است. آنچه در باره این چند سطر پیرامون فارس بن حاتم قزوینی در کتاب مذکور، به چشم خورد، این است که نویسنده صرفاً گزارش‌هایی از کتب رجالی و غیره در خصوص فارس بن حاتم ذکر کرده و کمتر به تبیین و تحلیل پیرامون شخصیت او پرداخته است.





در کتاب سازمان وکالت و نقش آن در عصر ائمه علیهم السلام اثر دکتر محمدرضا جباری هم با اقتباس از کتاب مکتب در فرایند تکامل، مطالبی هرچند جزئی؛ ولی کمی بیشتر از کتاب مکتب در فرایند تکامل، در باره فارس بن حاتم آمده است؛ ولی هرگز وارد جزئیات نشده است و بیشتر به نقش وکالتی او پرداخته شده و در باره انحراف او، به اتهام غالی بودنش بسنده شده است.

کتاب دیگری که پیرامون فارس مطالبی آورده، غالیان و شیوه‌های برخورد امامان معصوم با ایشان، اثر یدالله حاجی‌زاده است. در کتاب مذکور در بخش «برخورد امامان شیعه با غلات (دستور قتل آنان توسط ائمه اطهار)»، به موضوع قتل فارس بن حاتم قزوینی به دستور امام هادی علیه السلام اشاره شده و گزارش‌هایی از منابع رجالی شیعه پیرامون فارس بن حاتم قزوینی آمده است.

دکتر صفری فروشانی در کتاب غالیان، کاوشی در جریان‌ها و برآیندها به صورت کاملاً خلاصه در بخش «دستور به قتل غالیان توسط امامان شیعه علیهم السلام»، به موضوع دستور امام هادی علیه السلام به قتل فارس اشاره کرده است.

در مقاله «ساختار سازمان وکالت در عصر امام هادی علیه السلام»، اثر لاله اکبری مقدم، فقط چند سطر در باره نقش فارس بن حاتم قزوینی در سازمان وکالت و قتل او به دستور امام هادی علیه السلام نوشته شده است.

شخصیت‌شناسی فارس بن حاتم قزوینی

در باره زمان و مکان تولد فارس، اطلاع دقیقی در دست نیست. منابع رجالی متقدم مثل: رجال کشی، رجال شیخ طوسی و رجال نجاشی، بیشتر به حوادث زندگی او در عصر امام هادی علیه السلام پرداخته‌اند. گزارش علامه حلی (م. ۷۲۶ق)، تنها گزارشی است که او را از اصحاب امام رضا علیه السلام می‌داند.^۱ بر اساس این گزارش، سال تولد او باید دست‌کم دو دهه قبل از شهادت امام رضا علیه السلام، یعنی قبل از سال ۱۸۳ق باشد. در باره محل تولد او نیز از گزارش نجاشی برمی‌آید که او ابتدا در

۱. حلی، خلاصه الأفعال، ص ۳۸۷.





شهر سامرا سکونت نداشته است.^۱ از پسوند نام او، چنین برمی آید که وی اصالتاً اهل قزوین بوده است. برادرش احمد بن حاتم قزوینی است که رجال کشی از او در ضمن روایتی یاد می کند. در روایت مذکور، احمد بن حاتم قزوینی طی نامه ای از امام هادی علیه السلام سؤال می کند که مسائل دینی ام را از چه کسی بیروم؟ امام علیه السلام در پاسخ او، ضمن تأیید اخذ معالم دین از دیگران می نویسد: «در امور دینی به کسانی مراجعه کنید که در حبّ اهل بیت علیهم السلام سابقه دارند.»^۲ در خصوص توثیق او، خبری در دست نیست؛ اما برادر دیگرش طاهر، متهم به فساد مذهب است.^۳ او که از اصحاب امام رضا علیه السلام بوده،^۴ ابتدا دارای استقامت بوده است؛ ولی بعدها دچار انحراف شد. فارس، برادر دیگری به نام سعید (م. ۲۱۰ ق) نیز دارد.^۵

برخی از متقدمان بر این اعتقادند که فساد اعتقادی فارس، به سعید منتقل نشده است.^۶ سال درگذشت او نیز مشخص نیست. برخی منابع رجالی، مرگ او را در زمان امام هادی علیه السلام (م. ۲۵۴ ق) دانسته اند^۷ و برخی دیگر، معتقدند در زمان امام حسن عسکری علیه السلام (م. ۲۶۰ ق) از دنیا رفته است.^۸ شوشتری بعد از نقل فوق می گوید: «منظور از امام عسکری علیه السلام، امام هادی علیه السلام است؛ زیرا قدما وقتی عسکری را به صورت مطلق و بدون قرینه می آورند، منظورشان امام هادی علیه السلام بوده است و کنیه «ابو محمد» در عبارت ابن غضائری را دیگران از روی توهم به عسکری اضافه کرده اند.»^۹

۱. نجاشی، رجال النجاشی، ص ۱۷۴. نجاشی درباره او، عبارت «نزیل العسکر» را آورده است. منظور از عسکر، سامرا می باشد؛ نه عسکر مکرم در جنوب ایران (خوزستان امروزی)؛ زیرا رفتن فارس بن حاتم قزوینی به عسکر مکرم، با گزارش های موجود همخوانی ندارد.

۲. شیخ طوسی، اختیار معرفة الرجال، ص ۳۴.

۳. نجاشی، رجال النجاشی، ص ۲۰۸.

۴. شیخ طوسی، رجال الطوسی، ص ۳۷۹.

۵. همان، ص ۳۷۷.

۶. رضی الدین، ضیافة الاخوان، ص ۳۰.

۷. شیخ طوسی، اختیار معرفة الرجال، ص ۵۱۹.

۸. ابن غضائری، رجال ابن الغضائری، ج ۳، ص ۲۲۸.

۹. تستری، قاموس الرجال، ج ۸، ص ۳۹۵.





شیخ طوسی هر دو احتمال را آورده است؛ هرچند مرگ او را در زمان امام حسن عسکری علیه السلام تقویت می‌کند؛ چون خبر مربوط به قتل فارس در زمان امام هادی علیه السلام را با «قیل» آورده است.^۱

جایگاه علمی فارس بن حاتم قزوینی

از گزارش عالمان رجالی، چنین برمی‌آید که فارس در شمار محدثان و مؤلفان عصر خویش قرار داشته است؛ هرچند از شهرت و معروفیت علمی بالایی برخوردار نیست. گزارش نجاشی در باره او، واجد نکات خوبی است که می‌تواند شناخت کامل‌تری نسبت به موقعیت علمی فارس به دست دهد. نجاشی احادیث صادرشده از او را کم می‌داند و محتوای آنها را نیز شاذ می‌شمارد. نجاشی تألیفات او را به شرح زیر معرفی می‌کند:

۱. کتاب الرد علی الواقفیه؛
۲. کتاب الحروب؛
۳. کتاب التفضیل؛
۴. عدد الائمة علیهم السلام من حساب الجمل؛
۵. کتاب الرد علی الإسماعیلیة.^۲

از این گزارش برمی‌آید که فارس، از محدثان شیعه نیست و محتوای همان احادیث اندک او هم، برای سایر عالمان شیعه، از نوادر بوده و غیرقابل اعتماد است. البته علت این امر هم طبیعی است؛ زیرا اولاً، فارس غالباً در شهر محلّ سکونت معصوم علیه السلام نبوده است و ثانیاً، بیشتر شخصیت اجرایی داشته است و کمتر به حدیث‌آموزی اهتمام داشته است. با دقت در عناوین کتب او، به نتایج زیر می‌توان دست یافت:

۱. از کتاب «الحروب» می‌توان علاقه‌مندی او به موضوعات سیره و سنت اهل بیت علیهم السلام، به خصوص جنگ‌های صدر اسلام را فهمید؛ ولی محتوای کتاب در دسترس نیست.

۱. شیخ طوسی، رجال الطوسی، ص ۴۲۱-۴۲۰.

۲. نجاشی، رجال النجاشی، ص ۱۷۴.





۲. به وسیله کتاب دیگر او، «الرد علی الواقفیه»، می توان علاقه او را به دفاع از مذهبش دانست که برای دفاع از امامیه در مقابل شبهات واقفی مذهبیان نوشته شده است.

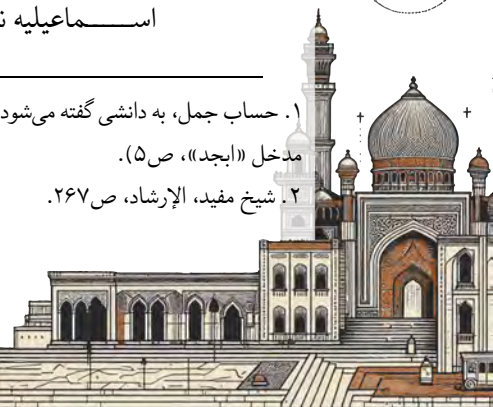
۳. کتاب دیگرش؛ یعنی «التفضیل» نیز در برتری امام علی علیه السلام نسبت به سایر مردم نوشته است.

۴. علاقه مندی فارس بن حاتم قزوینی به علم ارزش عددی حروف الفبا، از عنوان کتاب دیگرش «العدد الائمة من حساب الجمل» فهمیده می شود. او احتمالاً در این کتاب به مدد حساب جمل^۱ در صدد اثبات عدد ائمه اطهار علیهم السلام بوده است که در این صورت، تألیف کتاب مذکور می تواند در جهت نفی سایر فرقه های شیعی قرار بگیرد. کتاب دیگر او، یعنی «الرد علی الاسماعیلیه»، نیازمند توضیح و واکاوی بیشتری است. سؤال این است که چرا فارس بن حاتم قزوینی چنین کتابی را نوشته است؟ زیرا به نظر می رسد در زمان حیات فارس بن حاتم قزوینی با وجود اینکه ائمه اسماعیلیه در دوران غیبت یا ستر بوده اند؛ اما رهبران و داعیان اسماعیلی، فعالیت های وسیعی را دنبال می نموده اند.

۵. همان طوری که می دانیم، بعد از مرگ اسماعیل، فرزند ارشد امام صادق علیه السلام، انحرافی در شیعه به وجود آمد. گروهی از شیعیان که به گفته شیخ مفید،^۲ نه از نزدیکان امام علیه السلام بودند و نه از اصحاب بزرگ و روایان حدیث، گفتند که اسماعیل نمرده است و بعد از امام صادق علیه السلام، او امام است. اسماعیلیه نخستین، معاشرتی با اصحاب معروف

۱. حساب جمل، به دانشی گفته می شود که در آن، حروف ابجد هر یک به عددی تعلق می گیرند. (دائرة المعارف فارسی، مدخل «ابجد»، ص ۵).

۲. شیخ مفید، الإرشاد، ص ۲۶۷.





ائمہ علیہم السلام نداشتند و برای همین، در میان بزرگان اصحاب، شناخت دقیقی به آنان وجود نداشت و نیز در میان اصحاب ائمه در عصر حضور، به ندرت می‌توان کسی را پیدا کرد که ردی بر اسماعیلیه نوشته باشد.^۱ اگرچه رد بر غلات و واقفیه و... نوشته شده؛ اما فارس بن حاتم قزوینی، یک کتاب با عنوان رد علیه اسماعیلی مذهبیان نوشته است.

به‌طور کلی، دو فرض و احتمال برای نوشتن این کتاب توسط او می‌توان تصور کرد:

۱. اگر فارس این کتاب را در زمان استقامتش نوشته باشد، یک نقطه قوت برای او محسوب می‌شود؛ زیرا در این صورت، او یک شیعه منحصر به فرد در فرقه‌شناسی بوده است که دیگران را به خوبی می‌شناسد و خطر منحرفان را می‌بیند. اگرچه ما دسترسی به محتوای کتاب نداریم؛ ولی از آنجا که دیگران از هم‌عصران او، دست به چنین اقدامی نزده‌اند، به تیزبینی فارس بن حاتم قزوینی پی می‌بریم که زودتر از دیگران متوجه خطر اسماعیلیه شده و اقدام به دفع خطر مقدر کرده است. آنچه این احتمال را به واقعیت نزدیک می‌کند، این است که گروهی از اسماعیلیه مرگ اسماعیل را پذیرفتند و محمد بن اسماعیل فرزند او را به‌عنوان امام برگزیدند. محمد بن اسماعیل به همراه برادرش، از مدینه به کوفه و ری (مرکز ایران) هجرت کرد و مدتی مخفیانه در آنجا زندگی و به نشر اندیشه‌های اسماعیلی پرداخت؛^۲ یعنی در منطقه محل سکونت فارس تبلیغ می‌کرده است و حضور محمد بن اسماعیل در منطقه محل وکالت فارس بن حاتم قزوینی، احتمالاً واکنش او را برانگیخته است.

۱. البته از فضل بن شاذان که از اصحاب امام جواد علیه السلام و امام هادی علیه السلام است، کتابی به نام الرد علی القرامطه در برخی از منابع رجالی ذکر شده است (نجاشی، رجال النجاشی، ص ۳۰۷)؛ ولی با توجه به فوت فضل بن شاذان در سال ۲۶۰ق در منطقه بیهق و سکونت او در سال‌های پایان عمرش در آن منطقه (خویی، معجم رجال الحدیث، ج ۱۴، ص ۳۱۵) و شروع تبلیغ و فعالیت قرامطه توسط حمدان بن اشعث در سال ۲۶۱ق در کوفه (مقریزی، انعاظ الحنفاء، ج ۱، ص ۱۵۵)، انتساب این کتاب به فضل بن شاذان، بعید به نظر می‌رسد.

۲. کامل حسین، طائفة الإسماعیلیة، ص ۱۷.





۲. احتمال دیگری نیز مطرح است که فارس این کتاب را در دوره انحرافش نوشته باشد. در تقویت احتمال دوم باید بدانیم که بعد از مرگ ابوالخطاب غالی (م. ۱۳۸ق)، پیروان او به اسماعیلیه پیوستند و موجب تقویت این اندیشه شدند؛ به طوری که برخی از محققان، اسماعیلیه نخستین را همان خطابیّه دانسته‌اند^۱ و برخی دیگر چنین تحلیل کرده‌اند که مذهب اسماعیلیه، آن است که منسوبان و اذئاب ابوالخطاب به وجود آورده‌اند.^۲ خطابیّه معتقد شدند که روح امامت از ابوالخطاب به محمد بن اسماعیل حلول کرده است.^۳

اگر فارس کتاب مذکور را در زمان انحرافش نوشته باشد، به این جهت دست به نگارش این کتاب زده است که او در زمان انحراف، به جعفر کذاب نزدیک شده است و کم‌کم با همفکران محمد بن نصیر (دیگر گروه مخالف امام هادی علیه السلام) کنار هم قرار می‌گیرند.^۴ محمد بن نصیر و یاران او، ابوالخطاب را گرامی می‌داشتند؛ به طوری که او را باب ائمه اطهار علیهم السلام می‌شمردند.^۵

فارس بن حاتم قزوینی و منصب وکالت

ارتباط ائمه شیعه با شیعیان نشان از طریق وکیل، به دوران قبل از امام هادی علیه السلام می‌رسد. گزارش‌های تاریخی، حاکی از آن است که در حیات امام هادی علیه السلام با وجود اختلاف شدید سیاسی از طرف برخی حاکمان عباسی علیه شیعه و امام علیه السلام، ارتباط خوبی بین امام علیه السلام و شیعیان به صورت تشکیلاتی برقرار بوده است.^۶

در باره حضور او در سامرا در منصب وکالت، گزارش‌هایی وجود دارد؛ ولی از دوره نخست وکالت او، اطلاع دقیقی در دست نیست؛ هر چند شواهدی وجود دارد که می‌توان



۱. نویختی، فرق الشیعة، ص ۶۹.

۲. جمعی از نویسندگان، دائرة المعارف اسلام، ج ۱۰، ص ۸۵۴.

۳. نویختی، فرق الشیعة، ص ۷۱-۷۲.

۴. در صفحات بعدی، به این موضوع می‌پردازیم.

۵. موسوی بجنوردی، دائرة المعارف اسلامی، ج ۵، ص ۳۴۳.

۶. محمدرضا جباری، سازمان وکالت، ج ۱، ص ۳۲۶.





شهر و محلّ وکالت او را حدس زد. از آنجا که در نصب وکلا توسط ائمه اطهار علیهم السلام، غالباً محلی بودن فرد لحاظ می شد و وکلا از افراد ساکن همان شهر انتخاب می شدند،^۱ می توان احتمال داد که فارس بن حاتم قزوینی در قزوین وکیل امام بوده است. از سوی دیگر، سابقه تشیع در قزوین و دوستی اهل بیت علیهم السلام در این شهر، از گزارش های تاریخی به دست می آید؛ به عنوان مثال، داوود بن سلیمان الغازی، قزوینی بوده است و از اصحاب امام رضا علیه السلام به شمار می آید.^۲ او صاحب کتابی است که احادیث امام رضا علیه السلام را جمع آوری کرده است.^۳ صاحب کتاب ضیافة الاخوان برخی از منابع حدیثی متقدم، احادیثی را از داوود بن سلیمان روایت کرده است که می تواند نشانه ای مبنی بر تشیع او باشد؛ مثل این حدیث که: «هرکس دوست دارد شاخه یاقوت قرمزی را که خداوند آن را کاشته، نگاه کند و به آن چنگ بزند، علی علیه السلام و امامان بعد از او را دوست بدارد؛ زیرا آنان برگزیدگان خدا هستند و از هر گناه و خطایی مصون می باشند.»^۴ در حدیث دیگری که داوود بن سلیمان غازی در سند او وجود دارد، امام رضا علیه السلام از قول اجدادش از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده:

«هرکس بمیرد و امامی از فرزندان من نداشته باشد، به مرگ جاهلیت مرده است

و نسبت به عملکردش در جاهلیت و اسلام مؤاخذه می شود.»^۵

او ادعا دارد شیخ صدوق (م. ۳۸۱ق) روایات مذکور را از داوود بن سلیمان غازی در کتاب عیون اخبار الرضا نقل کرده است؛ ولی با مراجعه به کتاب عیون، چنین چیزی یافت نمی شود. برخی محققان معاصر تصریح کرده اند که در فهرست نجاشی و رجال شیخ طوسی، بیش از پنجاه نفر ملقب به قزوینی هستند که در شمار اصحاب ائمه اطهار علیهم السلام قرار دارند.^۶

گزارش های دیگری هم داریم که دوستی اهل بیت علیهم السلام در قزوین، حتی در میان سنی های آن شهر وجود داشته است؛ به طوری که بنا بر گزارش عبدالجلیل قزوینی

۱. همان.

۲. شیخ طوسی، رجال الطوسی، ص ۳۵۷.

۳. نجاشی، رجال النجاشی، ص ۱۶۱، ش ۴۲۶.

۴. رضی الدین، ضیافة الاخوان، ص ۲۰۹.

۵. همان.

۶. رسول جعفریان، تاریخ تشیع در ایران، ص ۳۴۲.





(م. ۵۶۰ق)، هم شیعیان و هم اهل سنت در آن شهر در قرن‌های بعدی نیز به زیارت عتبات عالیه و مشاهد اهل بیت علیهم‌السلام می‌رفتند.

با ورود فارس به سامرا، موقعیت و جایگاه او در تشکیلات وکالتی ارتقا یافت و از وکلای برجسته امام‌های علیهم‌السلام شد. از گزارش کشی در باره او برمی‌آید که فارس در کنار دیگر وکیل امام علیهم‌السلام در سامرا، علی بن جعفر همانی (م. ۲۹۰ق)، محل رجوع شیعیان بود و شیعیان از مناطق دیگر وجوهات و اموال مربوط به امام علیهم‌السلام را به او تحویل می‌دادند.^۱

انحراف فارس بن حاتم قزوینی

اطلاعات در باره نوع و میزان انحراف فارس بن حاتم قزوینی، شفاف نیست؛ ولی در این بخش، سعی بر آن است تا با استفاده از شواهد تاریخی، انحراف او به صورت زمانمند تبیین گردد و برای انحراف او، آغازی در نظر گرفته شود:

۱. اختلاف شدید با علی بن جعفر همانی

پس از ورود علی بن جعفر همانی به سامرا، درگیری او با فارس بن حاتم قزوینی آغاز شد. کم‌کم دامنه این اختلاف گسترده شد؛ به طوری که دیگران حتی از شهرهای غیر از سامرا هم در جریان این درگیری قرار گرفتند. ابراهیم بن محمد الهمدانی^۲ در سال ۲۴۸ ق نامه‌ای به امام‌های علیهم‌السلام نوشت و ضمن ارائه گزارشی، تأثیر منفی مشاجره بین دو وکیل برجسته در سامرا را بر شیعیان منطقه خود گوشزد کرد و از امام علیهم‌السلام پرسید برای انجام امور ذی‌ربط و تحویل اموال مربوط به حضرت، به کدام‌یک از آن دو مراجعه کند.^۳ امام‌های علیهم‌السلام در پاسخ به نامه مذکور، حمایت کامل و تأیید خود نسبت به علی بن جعفر همانی را اعلام نمود و از وی می‌خواهد، به اطلاع شیعیان آن منطقه برساند که برای انجام امور شرعی، به علی بن جعفر همانی مراجعه کنند و فارس بن حاتم را رها سازند.^۴ از این نامه و پاسخ آن برمی‌آید که



۱. شیخ طوسی، اختیار معرفة الرجال (رجال کشی)، ص ۵۲۳.

۲. وکیل امام‌های علیهم‌السلام در همدان. (شیخ طوسی، اختیار معرفة الرجال، ص ۶۱۲)

۳. همان، ص ۵۱۸.

۴. همان، ص ۵۲۳.





فارس بن حاتم قزوینی و علی بن جعفر همانی در سامرا، از وکیلان مهم امام علیه السلام بوده‌اند که وکلای سایر مناطق، مسائل مربوط به امر وکالت را به یکی از این دو نفر ارجاع می‌دادند و از سوی دیگر، اگرچه به علت اختلاف آن دو اشاره‌ای نشده است؛ ولی از پاسخ امام علیه السلام و گزارش‌های دیگری که در سطور آینده به آنها می‌پردازیم، می‌توان احتمال داد که فارس بن حاتم قزوینی دچار دست‌اندازی و خیانت در اموال امام علیه السلام گشته است؛ چون مبالغ هنگفتی از اموال نزد او بوده است. چه بسا علی بن جعفر همانی، این موضوع را کشف و به امام هادی علیه السلام یا وکیل بالاتر از خود گزارش داده است و امام علیه السلام نیز دستور به عدم رجوع شیعیان به او را صادر کرده است. احتمال دست‌اندازی فارس به اموال امام را برخی از محققان معاصر نیز داده‌اند.^۱

۲. انحراف مالی

با اعلام موضوع فوق از سوی امام هادی علیه السلام، فارس از این به بعد به صورت علنی در اموال امام هادی علیه السلام خیانت نمود و این می‌تواند شاهدهی باشد که قبلاً به صورت مخفیانه اقدام به حیف و میل اموال می‌کرده است؛ به طوری که در موارد متعدد، اموال را از وکلای سایر بلاد تحویل می‌گرفت؛ ولی از ارسال آن اموال به امام علیه السلام خودداری می‌نمود.^۲ امام علیه السلام به گونه‌ای رفتار کرد که مسئله فارس، تبدیل به فتنه‌ای برای تشیع نشود. امام هادی علیه السلام در نامه‌ای خطاب به ایوب بن نوح که به دستور امام هادی علیه السلام موقتاً جایگزین فارس بن حاتم قزوینی در سامرا شده بود،^۳ از خیانت فارس بن حاتم قزوینی پرده برداشت و فرمود:

«اموال مخصوص ما را از وکلای دیگر تحویل می‌گرفته و امضا و مهر تحویل نیز می‌کرده است؛ ولی به ما نمی‌داده است. او اموال ما را به سرقت و تاراج برده است. به تمام دوستان ما، عملکرد او را بگو که مراقب باشند و مخالفان ما از این قضایا مطلع نشوند. خدا او را لعنت نماید و عذاب او را زیاد کند.»^۴

۱. محمد رضا جباری، سازمان وکالت، ج ۲، ص ۶۵۰.

۲. تستری، قاموس الرجال، ج ۱، ص ۳۶۳.

۳. شیخ طوسی، اختیار معرفة الرجال، ص ۵۲۵.

۴. همان.





۳. همراهی با جعفر کذاب و ایجاد بسترهای لازم برای انحراف شیعیان

زمانی که امام هادی علیه السلام شیعیان را از مراجعه به فارس بن حاتم قزوینی نهی می‌کرد، فرزندش جعفر، به او پیوست. ^۱ پیوستن جعفر به فارس، موجب شد شیعیان در امر فارس دچار تردید شوند. امام هادی علیه السلام در نامه‌ای به علی بن عمرو قزوینی، ^۲ تردید او را گوشزد می‌کند و از او می‌خواهد نسبت به دستور قبلی حضرت مبنی بر طرد فارس، پایبند و ثابت قدم باشد و هرگز دچار تردید و شک نشود. این نامه به خط امام علیه السلام و در سال ۲۵۰ ق نوشته شده است. ^۳

همراهی و همدلی جعفر و فارس بن حاتم قزوینی، زمانی برای امام هادی علیه السلام به یک بحران و انحراف تمام‌عیار اعتقادی تبدیل گشت که سید محمد، فرزند ارشد امام هادی علیه السلام، در سال ۲۵۲ ق درگذشت. ^۴ سید محمد علاوه بر اینکه پسر بزرگ‌تر امام هادی علیه السلام بود، دارای ویژگی‌های اخلاقی فراوانی بود؛ به طوری که همگان او را به رعایت تقوا و حدود الهی می‌شناختند. این دو ویژگی، باعث شده بود که شیعیان گمان کنند که او جانشین پدرش خواهد شد؛ بلکه برخی ادعا می‌کردند که خود امام هادی علیه السلام بر این نظر است که بعد از او، سید محمد به امامت خواهد رسید. ^۵ بعضی از شیعیان بعد از مرگ سید محمد، معتقد شدند که او در هنگام مرگ خویش، طی وصیتی برادرش جعفر را به‌عنوان امام علیه السلام بعد از پدرش معرفی کرده است. ^۶

فارس بن حاتم قزوینی که بر اساس گزارش برخی منابع، به‌عنوان محرم راز سید محمد معروف بود و رابطه گرمی با او در زمان حیاتش داشت، ^۷ بعد از مرگ سید محمد، از این موقعیت سوءاستفاده کرد و مسئله امامت جعفر را مطرح ساخت. ^۸ شواهد تاریخی نشان

۱. شیخ صدوق، اکمال‌الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۵۸. شیخ صدوق، اخبار حمایت جعفر از فارس بن حاتم قزوینی را متواتر می‌داند.

۲. از اصحاب امام هادی علیه السلام. (شیخ طوسی، رجال الطوسی، ص ۳۸۸)

۳. تستری، قاموس الرجال، ج ۸، ص ۳۶۳.

۴. الخصبی، الهدایة الكبرى، ص ۳۸۵.

۵. شیخ طوسی، الغیبة، ص ۵۵.

۶. اشعری، المقالات والفرق، ص ۱۱۳.

۷. الخصبی، الهدایة الكبرى، ص ۳۸۵.

۸. نوبختی، فرق الشیعة، ص ۹۵.





می‌دهد که در این راه، موفقیت‌هایی نیز به دست آورده است. فارس و هوادارانش چنین تبلیغ کردند که سید محمد هنگام مرگ، ودایع امامت را که از پدرش دریافت کرده، به برادرش جعفر سپرده است و بدین وسیله، وصایت جعفر بعد از امام‌هادی علیه السلام رقم خورد.^۱ انحرافی که فارس بن حاتم قزوینی طراحی کرد، از زمان حیات امام‌هادی علیه السلام آغاز شد و در زمان امامت امام‌حسن عسکری علیه السلام ادامه یافت و هواداران جعفر، منکر امامت حضرت امام‌حسن عسکری علیه السلام شدند و بر امامت و وصایت جعفر اصرار ورزیدند.^۲

منابع موجود تصریح کرده‌اند که امام‌هادی علیه السلام برای دفع انحراف فارس و هوادارانش و بدعتی که او در مسیر تشیع ایجاد کرد، سه اقدام مهم را انجام داد:

الف. تأکید بر امامت امام‌حسن عسکری علیه السلام و نفی امامت و وصایت دیگران

روایات متعددی از امام‌هادی علیه السلام در جهت تثبیت امامت فرزندش امام‌حسن عسکری علیه السلام وجود دارد^۳ که البته آنچه در این بخش مدنظر ماست، روایاتی است که حضرت در ردّ امامت جعفر و اثبات وصایت ابو‌محمد، امام‌حسن عسکری علیه السلام بیان کرده است. وقتی فتنه فارس و جعفر آغاز شد، به جهت موقعیت ارزنده فارس در نزد امام علیه السلام و شیعیان قبل از انحراف، توانست شبهات را در ذهن شیعیان پیرامون مسئله جانشینی امام‌هادی علیه السلام ایجاد کند. به همین جهت، گاهی از امام علیه السلام برای برطرف شدن تردید سؤال می‌پرسیدند. روایتی که شیخ صدوق آورده است، به خوبی ادعای فوق را ثابت می‌کند. در این روایت، فردی از امام‌هادی علیه السلام سؤال کرد که بین شیعیان شما در باره جعفر و امام‌حسن عسکری علیه السلام گفت‌وگوها و بحث‌هایی وجود دارد؛ کدام‌یک از این دو، بعد از شما جانشین می‌باشند؟ امام علیه السلام در پاسخ فرمود: «از جعفر پرهیز کنید که او با من دشمنی دارد.»^۴

۱. همان، ص ۱۰۴-۱۰۵.

۲. شیخ مفید، الامالی، ج ۳، ص ۹۷.

۳. حمیدرضا مطهری، مجموعه مقالات همایش امام‌هادی علیه السلام، ج ۲، ص ۳۲۵، «بررسی و تحلیل شیوه مواجهه امام هادی علیه السلام با چالش‌های دوران امامت»، بهمن زینلی.

۴. شیخ صدوق، کمال‌الدین و تمام النعمة، ص ۳۸۳.





ب. لعن علنی فارس بن حاتم قزوینی و تکذیب او

تا قبل از انحراف اعتقادی فارس، امام هادی علیه السلام به دلیل جایگاه برجسته فارس در میان شیعیان و برای حفظ انسجام امت، سعی داشت مسئله فارس علنی نشود؛^۱ ولی وقتی فارس به سوی منحرف کردن شیعیان در مسئله حیاتی جانشین امام هادی علیه السلام، آن هم در آستانه غیبت صغری و در شرایطی که امام هادی علیه السلام می بایست بسترهای لازم جهت آمادگی شیعیان برای پذیرش مسئله غیبت را فراهم می ساخت، امام علیه السلام به طور علنی او را لعن و تکذیب کرد و از شیعیان خواست او را رسوا کنند. امام علیه السلام تأکید کرد سخنان او، اساساً کذب است و از شیعیان خواست به او و سخنانش توجهی نکنند.^۲

ج. دستور ترور فارس بن حاتم قزوینی توسط امام هادی علیه السلام

در این ارتباط، دو گزارش از رجال کشی ذکر می شود و سپس، به نقد آن می پردازیم:

گزارش اول

سعد بن عبدالله قمی از محمد بن عیسی بن عبید نقل کرده است که امام هادی علیه السلام به ترور فارس بن حاتم فرمان داد و بهشت را برای کسی که او را به ترور برساند، تضمین کرد؛ زیرا فارس، فتنه گر است و مردم را فریب می دهد و دعوت به بدعت می کند.^۳

گزارش دوم

از سعد بن عبدالله قمی نقل شده است که از تعدادی از عراقی ها و نیز از خود جنید (ضارب فارس بن حاتم) شنیده است که امام هادی علیه السلام به جنید پیام فرستاد که نزد امام علیه السلام برود. جنید می گوید:

«خدمت امام علیه السلام رسیدم و ایشان مرا به کشتن فارس بن حاتم دستور داد. آنگاه برای خرید سلاح، پولی به من داد و فرمود: سلاحی مناسب تهیه کن و نزد من بیاور. با آن پول، شمشیری خریدم و نزد امام علیه السلام بردم. فرمود: این را برگردان و سلاح دیگری تهیه کن. من نیز شمشیر را برگرداندم و ساطوری گرفته و نزد

۱. تستری، قاموس الرجال، ج ۱، ص ۳۱۳-۳۱۴.

۲. شیخ طوسی، اختیار معرفة الرجال، ص ۵۲۷.

۳. همان، ص ۵۲۴.





امام باقر علیه السلام بردم و ایشان فرمود: این، خوب است. آنگاه برای کشتن فارس بن حاتم قزوینی به سوی مسجد رفتیم و درحالی که بین دو نماز مغرب و عشا از مسجد بیرون می آمد، ضربتی بر سرش زدیم و او نقش بر زمین شد و چون مردم جمع شدند، کسی با من، سلاح و دشمنه ای ندید؛ زیرا آن را پرتاب کرده بودم و هرچه اطراف را جست و جو کردند، چیزی نیافتند.^۱

در بررسی گزارش دوم، یعنی کشتن فارس به دست جنید که در واقع، تشریح گزارش اول است، از شیوه تاریخی بهره می بریم. در بررسی گزارش فوق، بر اساس شیوه تاریخی، نقدهای زیر قابل طرح می باشد:

الف) در گزارش فوق آمده است که سعد بن عبدالله اشعری می گوید: «به سامرا سفر کردم و در آنجا جنید را ملاقات کردم.» اگرچه سفر او به سامرا مشهور است؛ ولی برخی از عالمان با آن مخالفت کرده اند. اصل این گزارش، در روایتی است که شیخ صدوق (م. ۳۸۰ق) آن را ذکر کرده است.^۲ علامه تستری (م. ۱۴۱۵ق) در قاموس الرجال درباره سند این روایت می گوید:

«سند این روایت، منکر و غیر معروف است و نمی توان آن را پذیرفت؛ زیرا شیخ صدوق روایت سعد را یا از طریق پدرش و یا از طریق استادش (ابن ولید) نقل می کند؛ درحالی که در این روایت، واسطه بین صدوق و سعد بن عبدالله، پنج نفر می باشند که چهار نفر از آنان، در کتب رجالی وجود ندارند و محمد بن بحر، دیگر واسطه موجود در سند روایت، غالی است.»^۳

مرحوم خوئی (م. ۱۴۱۳ق) نیز در باره سند روایت می گوید:

«حقیقتاً این سند، ضعیف است؛ زیرا محمد بن بحر شیبانی اتهام غلو دارد و راویان دیگر هم مجهول هستند.»^۴

شهید ثانی (م. ۹۶۵ق)، حدیث اخیر را جعلی می داند.^۵

۱. همان، ص ۵۲۴-۵۴۵. متن روایت، این گونه است: «... فاشتریت سیفا... وأخذت مكانه ساطورا...»
۲. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۴۵۴.
۳. تستری، قاموس الرجال، ج ۵، ص ۶۰.
۴. خوئی، معجم رجال الحدیث، ج ۸، ص ۷۸.
۵. شهید ثانی، روضة المتقین، ج ۱۱، ص ۱۶.





نجاشی (م. ۴۶۳ق) نیز می‌گوید:

«جمعی از اصحاب را می‌شناسم که حدیث مذکور را جعلی می‌دانند. اگر روایت فوق قابل اعتنا بود، می‌بایست در کتبی که با عناوینی مثل الغیبه و کتاب‌هایی از این دست با موضوع مهدویت آورده می‌شد؛ ولی در این نوع کتاب‌ها، روایت مذکور، نیامده است.»^۱

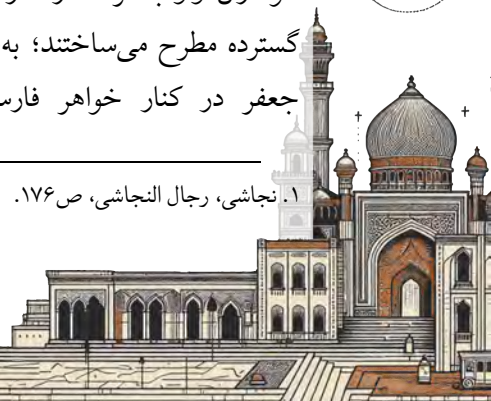
بر این اساس، احتمال جعلی بودن روایت اخیر، دور از نظر نخواهد بود و نمی‌توان با اطمینان گفت که سعدبن عبدالله اشعری به سامرا سفر کرده است و اگر سفری نداشته باشد، دیدار او با جنید هم منتفی است.

اشکال دیگری که به مسئله ترور فارس بن حاتم قزوینی وارد است، مشخص نبودن قاتل اوست. قاعدتاً چنین مأموریت مهمی باید به فردی قابل اعتماد سپرده شود. این در حالی است که اطلاعات دقیقی از جنید در دست نیست. تقریباً در هیچ کتاب رجالی از او ذکری به میان نیامده است. البته به دلیل نوع مأموریت، شاید مجهول و ناشناخته بودن مجری، امری طبیعی و مطلوب دانسته شود؛ چه اینکه استفاده از یک صحابه مشهور و شناخته‌شده برای این مأموریت، می‌توانست مخاطره‌آمیز باشد.

در متن حدیث مذکور، آمده است که امام‌هادی علیه السلام از جنید می‌خواهد برای کشتن فارس، به جای شمشیر از ساطور استفاده کند. سؤالی که اینجا مطرح می‌شود، این است که اصولاً برای امام علیه السلام چه فرقی می‌کند که فارس بن حاتم قزوینی با چه وسیله‌ای از بین برود؟ از این رو، متن روایت حاوی مطالبی است که به عدم پذیرش آن کمک می‌کند. البته طبیعی است که امام از جنید بخواهد که از حربه مهلک‌تری استفاده نماید؛ ولی حساس شدن امام به کیفیت قتل فارس، بعید به نظر می‌رسد.

اشکال دیگری که اینجا می‌توان مطرح ساخت، عواقب ترور فارس بن حاتم قزوینی به دستور امام‌هادی علیه السلام است. اگر فارس بن حاتم قزوینی به دستور امام‌هادی علیه السلام کشته شده بود، هواداران او و جعفر که در کنار هم قرار گرفته بودند، برای مظلوم‌نمایی، مسئله ترور او را به طور گسترده مطرح می‌ساختند؛ به‌خصوص در زمان امامت امام حسن عسکری علیه السلام که حامیان جعفر در کنار خواهر فارس بن حاتم قزوینی، از هیچ حمله‌ای بر ضد امام حسن

۱. نجاشی، رجال النجاشی، ص ۱۷۶.





عسکری علیه السلام دریغ نکردند؛ ولی در گزارش‌های موجود، موردی یافت نمی‌شود که نسبت به ترور فارس به دست امام‌هادی علیه السلام زخم‌زبان یا سوءاستفاده‌ای در محضر امام‌حسن عسکری علیه السلام کرده باشند.^۱ البته ممکن است، چنین پاسخ داده شود که امام با توجه به همین موضوع، از یک شخص ناشناخته استفاده کرده است.

ب) ترور فارس به دستور امام‌هادی علیه السلام، می‌توانست اختلافات داخلی شیعیان را تشدید نماید؛ به‌ویژه اینکه تشیع امامی در این دوره، باید برای ورود به عصر غیبت آماده می‌شد و حتی المقدور از حواشی و مناقشه‌ها، پرهیز می‌کرد؛ هرچند ممکن است گفته شود که امام به دلیل همین حساسیت‌هایی که شیعه در آستانه آن بود، دستور به حذف یکی از غالیان و مروّجان امامت جعفر داده‌اند تا بسترهای انحراف در درون شیعه کمتر شود؛ چه اینکه فارس چون پیش از این، سمت وکیل امام‌هادی علیه السلام را داشت، توانسته بود نظر شیعیان زیادی را به سوی جعفر جذب نماید. اگرچه فارس خود مدعی امامت نبود، ولی حمایت از جعفر، مخاطره‌آمیز بود.

ج) دستور ترور افرادی که برای مذهب خطرانی داشتند، در سیره امامان دیگر مسبق به سابقه نیست و اهل‌بیت علیهم السلام با روش‌هایی مثل مناظره، راه صحیح را نشان شیعیان دادن، توصیه به دوری شیعیان از آنان و یا لعن آن، استفاده می‌کردند.^۲ چه بسا افرادی وجود داشتند که نسبت الوهیت به امامان شیعه می‌دادند و صاحب هوادارانی هم بودند؛ ولی امامان شیعه به لعن آن اکتفا می‌کردند.^۳ در زمان حیات خود امام‌هادی علیه السلام، به افرادی برمی‌خوریم که میزان انحراف آنان و خطرشان برای شیعه، به مراتب از فارس بن حاتم قزوینی بیشتر بود؛ ولی امام‌هادی علیه السلام دستور به کشتن آنان نداد؛ به‌عنوان نمونه، می‌توان از حسن بن محمد بن بابای قمی نام برد. او معتقد به اولوهیت امام‌هادی علیه السلام بود و چنین وانمود می‌کرد که حضرت او را به‌عنوان پیامبر و باب خویش برگزیده است.

۱. تستری، قاموس الرجال، ج ۸، ص ۳۶۴.

۲. حاجی‌زاده، غالیان و شیوه‌های برخورد امامان معصوم با ایشان، ص ۳۲۲-۳۸۳.

۳. برای گونه‌شناسی برخورد ائمه علیهم السلام با منحرفان، ر.ک: صفری‌فروشانی، غالیان: کاوشی در جریان‌ها و برآیندها، ص ۱۵۱-۱۶۶.





امام علیه السلام او را لعن کرد.^۱ همچنین، علی بن حسکه، شناخت امام هادی علیه السلام را کفایت از واجبات دینی می دانست و معتقد بود هرکه امام معصوم علیه السلام را بشناسد، دیگر لازم نیست به واجبات دینی مثل نماز و روزه بپردازد. امام هادی علیه السلام او را دروغ گو خواند و در باره او فرمود: «شیطان، بر قلبش رخنه کرده است.»^۲

در سیره معصومین علیهم السلام به مواردی بر می خوریم که نه تنها کشتن افراد را جایز نمی دانستند؛ بلکه آن را منع کردند. از این دست گزارش ها می توان به گزارش ابوالصباح کنانی اشاره داشت. او که از شیعیان و اصحاب مورد اعتماد امام جعفر صادق علیه السلام بود،^۳ به امام علیه السلام گفت: «همسایه ای دارم که دائماً سب و دشنام امیرالمؤمنین را می کند. آیا مجازم وقتی غافل است، او را بکشم؟» امام صادق علیه السلام ضمن نوید به هلاکت قریب الوقوع او، ابوصباح را از کشتن ناگهانی وی نهی کرد و فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و اسلام، آن را جایز نهم کرده است.»^۴

آخرین نقدی که به مسئله ترور فارس بن حاتم قزوینی به دستور امام هادی علیه السلام می توان گرفت، مسئله جرم فارس بن حاتم است. این نقد، اگرچه تاریخی نیست، ولی از باب استحسان می توان آن را آورد. در کتب فِرَق و رجال، هرگز ذکر نشده است که فارس، دچار کفر شده باشد و یا عمل و گفتار غیر توحیدی از او سرزده باشد و نیز گزارشی نداریم که او یا دیگران، فرقه ای به نام او تشکیل داده باشند تا مستحق مجازات مرگ شده باشد. او حامی امامت جعفر بوده است و این یعنی انکار امامت امام عسکری علیه السلام و انحراف قاطبه شیعیان در عصر غیبت. بدیهی است که این، جرم کمی نیست و مصداق خروج از مذهب می باشد؛ ولی قرآن، به مسلمانان دستور می دهد از کشتن افراد بدون دلیل شرعی خودداری کنند.^۵ قرآن کریم در دو جا، اجازه کشتن دیگران را داده است: اول اینکه در مقام قصاص فرد باشیم و دوم شخص مقتول، مفسد فی الأرض باشد.^۶

۱. شیخ طوسی، اختیار معرفة الرجال (رجال کشی)، ص ۵۲۰-۵۲۱.

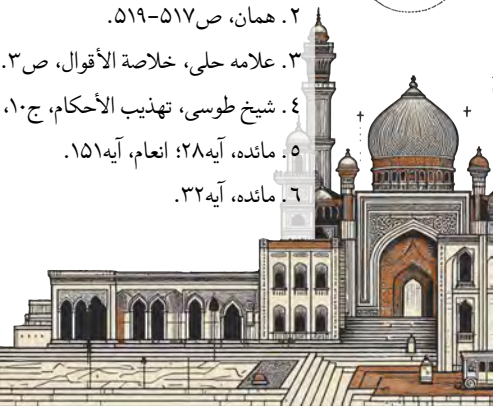
۲. همان، ص ۵۱۷-۵۱۹.

۳. علامه حلی، خلاصة الأقوال، ص ۳.

۴. شیخ طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۱۰، ص ۲۱۴.

۵. مانده، آیه ۲۸؛ انعام، آیه ۱۵۱.

۶. مانده، آیه ۳۲.





شیخ طوسی در تعریف مفسد فی الأرض می‌گوید:

«کسی که است که اعلان جنگ با رسول خدا کرده است و یا راه را بر دیگران

خوفناک کرده است.»^۱

فخر رازی (م. ۶۰۶ق) می‌گوید:

«این آیه وقتی نازل شد که منافقان قصد ترور پیامبر خدا ﷺ را داشتند و در قصد

خویش ناکام ماندند. خداوند برای تسکین دل رسول الله ﷺ و آرامش قلب و تقییح

عمل منافقان، این آیه را نازل کرد و با این کار خواست بفرماید که کشتن افراد بدون

دلیل، مجازات سنگینی دارد.»^۲

امکان سنجی جعلی بودن گزارش دستور امام هادی علیه السلام به ترور فارس

تنها منبعی که حضور سعد بن عبدالله اشعری در بغداد - و نه سامرا - برای مدت کوتاه گزارش

می‌کند، کتاب هدایة العارفين است.^۳ مؤلف کتاب، اسماعیل باشا (م. ۱۹۲۳م)، مدعی شده

است که سعد بن عبدالله مدتی از عمر خود را در بغداد سپری کرده است. اگرچه زندگی و

محل سکونت راوی برای رجالیون اولویت ندارد و اولویت کتاب رجالی، بحث از ثقه بودن

یا نبودن راوی است؛ ولی با توجه به شهرت و آوازه‌ای که سعد بن عبدالله اشعری در بین

رجالیون متقدم دارد، اگر گزارش مذکور صحیح بود، حتماً در منابع آنان ذکر می‌شد؛ اما

گزارش مذکور در هیچ‌یک از منابع متقدم رجالی و تاریخی نیامده است. البته عدم تصریح

خبر به حضور وی در سامرا، به معنای محال بودن حضور وی نخواهد بود؛ چون هیچ استبعاد

عقلی یا وقوعی برای حضور وی در سامرا وجود ندارد.

شیخ طوسی می‌گوید: «به روایت سعد از امام حسن عسکری علیه السلام، دسترسی ندارم.»^۴

نجاشی نیز بر همین عقیده است.^۵ اگر سفری به سامرا داشت، حتماً از امام حسن

عسکری علیه السلام روایاتی نقل می‌کرد. اگرچه فارس که وکیل امام و حاضر در سامرا بوده، کمتر

۱. شیخ طوسی، تبیان، ج ۳، ص ۵۰۲.

۲. فخر رازی، تفسیر الکبیر، ج ۱۱، ص ۱۶۷.

۳. بغدادی، هدایة العارفين، ج ۵، ص ۳۸۴.

۴. شیخ طوسی، رجال، ص ۴۳۱.

۵. نجاشی، رجال، ص ۱۷۷.





روایت از امام داشته است و با وجود فضای اختناق، نباید چنین انتظاری داشت؛ ولی لازم است توجه شود که فارس وکیل بوده و کار اصلی او، اجرایی و نه علمی بوده است؛ ولی سعدبن عبدالله اشعری علاوه بر وکالت، از شاگردان اهل بیت علیهم السلام محسوب می شود و قاعدتاً کار اصلی او، ذکر روایت بوده است.

شیخ صدوق درحالی که جریان ملاقات سعدبن عبدالله اشعری با امام حسن عسکری علیه السلام و حضرت حجت علیه السلام را نقل می کند،^۱ می گوید:

«روایاتی از سعدبن عبدالله را می پذیرم که یا از طریق پدرم به من رسیده باشد و

یا از طریق ابن ولید (استاد شیخ صدوق) به آن دست یابم.»^۲

اما در روایات ملاقات سعدبن عبدالله اشعری با امام حسن عسکری علیه السلام، پنج واسطه ذکر می شود که چهار نفر آنان، مجهول هستند و فقط نام محمدبن بحر شیبانی در برخی منابع رجالی متقدم یافت می شود که اتهام غلو دارد.^۳

با توضیحات بالا روشن می شود که احتمال دیدار سعد با امام حسن عسکری علیه السلام و حضور او در سامرا، کم است. بعد از اینکه جعلی بودن روایت محتمل شد، باید بررسی شود جااعلان روایت چه کسانی هستند؟ در نگاه اولیه، گروه های زیر می توانند جاعل روایت مذکور باشند:

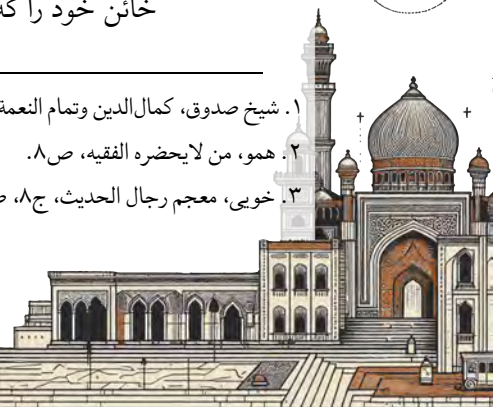
۱. به طور طبیعی، جعفر و حامیانش نوک پیکان اتهام را متوجه امام هادی علیه السلام کردند؛ چون ایشان بیش از هرکس دیگری، از کشته شدن فارس سود می برده است.

۲. دستگاه سیاسی حاکم نیز به منظور ضربه زدن به مذهب تشیع می تواند در جعل چنین روایاتی تلاش کند تا از این رهگذر، چهره تشیع را مخدوش کند؛ زیرا یکی از اقداماتی که حکومت های جور بر ضد شیعه انجام می دادند، سیاه نشان دادن شیعه برای توجیه کشتار آنان بود. البته اینکه امام یکی از وکلای خائن خود را که دچار شرک نیز شده، تنبیه نماید، نه تنها موجب سیاه نمایی

۱. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۴۵۴-۴۶۴.

۲. همو، من لایحضره الفقیه، ص ۸.

۳. خویی، معجم رجال الحديث، ج ۸، ص ۷۸.





نیست، بلکه نشان دهنده دقت امام نسبت به کارگزاران خود و امری مطلوب و پسندیده است؛ ولی فارس دچار شرک نشده بود و دستگاه حاکم تلاش می کرد شیعیان را متزلزل و دارای اختلافات داخلی معرفی کند.

۳. فرقه های غیرشیعی، به خصوص حنبلی ها که در عصر آزادی بعد از گرفتاری های دوران مأمون و معتصم به سر می بردند، برای سیاه نشان دادن چهره شیعه، احتمال دارد چنین روایاتی را از زبان چهره های شاخص شیعه جعل کنند؛ زیرا فرقه های سنی، به ویژه حنبلی ها، با آموزه های ضد شیعی برای ضربه به تشیع تلاش می کردند.

۴. برخی شیعیان کم اطلاع یا عالمانی که دغدغه حفظ مذهب از گزند مخالفان را داشتند، برای فضیلت تراشی، اقدام به جعل چنین خبری کرده باشند تا به وسیله آن، بتوانند از خطرات پیش روی شیعه بکاهند.

در باره احتمال دوم، یعنی نقش دستگاه سیاسی حاکم در جعل گزارش مذکور نیز باید گفت چون گزارش سعد مبنی بر ترور فارس بن حاتم قزوینی به دستور امام هادی علیه السلام، ظاهراً مربوط به زمان امامت امام حسن عسکری علیه السلام است، لازم است بدانیم که امام حسن عسکری علیه السلام با سه خلیفه عباسی به نام های: معتز (م. ۲۵۵ق)، مهتدی (م. ۲۵۶ق) و معتمد (م. ۲۵۹ق) معاصر بوده است. گزارش های تاریخی نشان می دهد که دستگاه خلافت در این عصر، با مشکلاتی مثل: نفوذ فوق العاده ترک ها در دستگاه عباسی به دلیل ضعف و فروپاشی خلافت عباسی و آغاز شورش زنگیان و درگیر کردن دستگاه عباسی به خود، روبه رو بوده است^۱ و اوضاع به نفع دستگاه حاکم نبود که مشغول شیعیان شود. امام حسن عسکری علیه السلام، به خصوص در عصر مهتدی، دارای منزلتی خاص نزد دستگاه حاکم بود.^۲ احترام دستگاه حاکم به امام حسن عسکری علیه السلام می توانست دلایلی خاص داشته باشد؛ از جمله اینکه با شرایط پیش آمده برای خلافت عباسی و از سوی

۱. سیوطی، تاریخ الخلفاء، ص ۳۴۰.

۲. شیخ طوسی، الغیبة، ص ۱۲۹.





دیگر، قدرت روزافزون شیعیان در ابعاد اعتقادی و اقتصادی و...، طبیعی است که دستگاه حاکم، توان مخالفت با امام علیه السلام و شیعیان را ندارد و در این شرایط، احتمال جعل گزارش ترور فارس بن حاتم به دستور امام هادی علیه السلام توسط دستگاه حاکم، ضعیف است؛ زیرا اولاً، توان و فرصت پرداختن به امور شیعیان برای دستگاه خلافت باقی نمانده است و ثانیاً، با وجود مشکلات فوق‌الذکر، پرداختن به خطر شیعیان، اولویت اول و دوم دستگاه حاکم نیست. این در حالی است که امامان شیعه در دوران مورد بحث ما، در اندیشه سرنگونی خلافت و دستیابی به حکومت هم نبودند؛ هر چند می‌توان گفت با توجه به همین شرایط، خلافت عباسی قادر به جنگ یا زندانی کردن امام نیست و مجبور است تنها از راه برچسب زدن یا بدنام کردن، به تعدیل جایگاه امام در جامعه بپردازد.

در باره مذاهب فکری و فرق غیر شیعه نیز باید دانست که مذاهب فکری زیر، در عصر امام حسن عسکری علیه السلام فعال بودند:

معترله

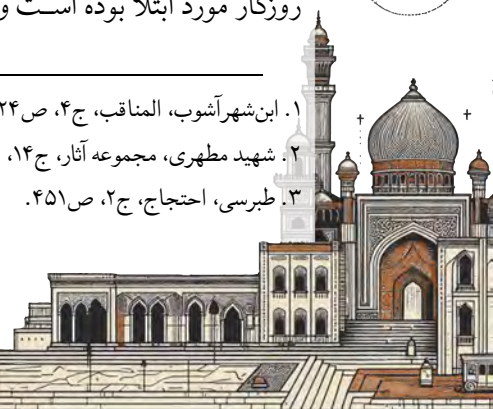
از پیروان واصل بن عطا (م. ۱۳۱ق)، بنیان‌گذار تفکر اعتزالی، در عصر امام حسن عسکری علیه السلام، ابویوسف بن اسحاق کنندی زنده بود. او که بر فلسفه یونان و هند هم تسلط داشت، کتابی در نقل تناقض‌های قرآنی نوشت و توسط امام حسن عسکری علیه السلام هدایت شد و از نوشته خود پشیمان گردید.^۱ برخی محققان معاصر، گزارش فوق را برتابیده‌اند و آن را در تنافی با شخصیت علمی ابویوسف اسحاق کنندی برمی‌شمارند.^۲ از رساله‌هایی که امام هادی علیه السلام در پاسخ به سؤالات مردم اهواز پیرامون اختیار بشر نوشته‌اند،^۳ معلوم می‌شود موضوع جبر و اختیار، در آن روزگار مورد ابتلا بوده است و امام علیه السلام با تدوین نامه مذکور، به تشریح ابعاد مورد



۱. ابن شهر آشوب، المناقب، ج ۴، ص ۴۲۴.

۲. شهید مطهری، مجموعه آثار، ج ۱۴، ص ۴۶۲-۴۶۳.

۳. طبرسی، احتجاج، ج ۲، ص ۴۵۱.





اختلاف معتزله با سایر مذاهب کلامی - اسلامی پرداخته است. در این سال‌ها، اختلاف اعتقادی شیعه با معتزله در همین حد بوده است و تنش جدی میان آنان گزارش نشده است.

حنابله

در میان مذاهب فقهی اهل سنت، حنبلی‌ها در نیمه قرن سوم، بیشترین تحرک را داشتند؛ زیرا بعد از مطرح شدن بحث حادث یا قدیم بودن قرآن در سطح جامعه اسلامی، به دلیل مخالفت با نظر دستگاه خلافت (مأمون و معتصم)، مبتلا به گرفتاری‌های زیادی شدند؛ زیرا مأمون به مخلوق بودن قرآن اعتقاد داشت و احمد بن حنبل و طرف‌دارانش، به قدیم بودن قرآن پایبند بودند. از این‌رو، مورد خشم دستگاه خلافت قرار گرفتند؛^۱ ولی در زمان خلافت متوکل، مورد لطف او قرار گرفتند و آزادی نسبی به آنها داده شد.^۲ شیعیان با دستور امامان خویش، وارد بحث محنت قرآن نشدند. بنابراین، دلیلی ندارد که حنبلی‌ها به فکر ضربه زدن به آنان باشند یا در صدد انتقام از آنها برآیند.

مهم‌ترین احتمالی که برای جعل روایت مذکور می‌توان در نظر گرفت، احتمال اول است. از نظر نگارنده، این احتمال، بیشترین قوت را برای جعل روایت مذکور داراست و نسبت به احتمال‌های دیگر، قوی‌تر به نظر می‌رسد. برای اینکه احتمال فوق‌الذکر تقویت شود، به مقدماتی نیاز داریم:

الف) درباره سازمان وکالت در عصر حضور ائمه علیهم‌السلام، شایسته است بدانیم که درگیری و اختلاف درونی این سازمان، امری کاملاً طبیعی است و گزارش‌های موجود، آن را تأیید می‌کنند. از سوی دیگر، وجود انحراف، به خصوص انحراف مالی، در سازمان وکالت بوده است.^۳

۱. ابن‌خلکان، وفيات الأعیان، ج ۱، ص ۶۴.

۲. همان.

۳. ر.ک: محمدرضا جباری، سازمان وکالت و نقش آن در عصر ائمه علیهم‌السلام، ج ۲، ص ۶۴۴-۶۷۸.





ب) وقتی انحرافی از وکیلی سر می‌زد، امام معصوم علیه السلام با توجه به اقتضائات و شرایط موجود، نسبت به آن وکیل، واکنش نشان داد و این واکنش می‌توانست به گونه‌های زیر باشد:

- تذکر مخفیانه و خصوصی به وکیل؛

- طرد وکیل و اعلام انزجار از او؛

- قطع ارتباط مالی با او.

کاملاً طبیعی است، وقتی وکیلی از سازمان وکالت کنار گذاشته می‌شد، در جهت مقابله با امام معصوم علیه السلام و در جهت تضعیف جایگاه امام علیه السلام و پیروانش برمی‌آمد و پیروان امام علیه السلام نیز مقابله به مثل می‌کردند.

با فرض پذیرش جعلی بودن گزارش ترور فارس بن حاتم قزوینی به دستور امام هادی علیه السلام، باید آن را اقدامی درون فرقه‌ای دانست؛ به عبارت دیگر، جعل گزارش مذکور توسط دو گروه متخاصم هواداران شیعی امام هادی علیه السلام و امام عسکری علیه السلام از طرفی و غالیان و منکران شیعی امامت عسکرین علیه السلام از طرف دیگر.

در صفحات قبلی گذشت که فارس بن حاتم پس از چندی، در شمار مخالفان امام هادی علیه السلام و امام حسن عسکری علیه السلام درآمد. نفوذ و تأثیر فارس و هواداران او و جعفر فرزند امام هادی علیه السلام، در تلاش برای متزلزل کردن جایگاه امام حسن عسکری علیه السلام، به قدری زیاد بود که امام عسکری علیه السلام تصریح کرد که هیچ امامی به اندازه من مورد اذیت و آزار و انکار قرار نگرفت.^۱ گروه مخالفان امام حسن عسکری علیه السلام مدعی بودند که بعد از امام هادی علیه السلام، بنا بر وصیت سید محمد، فرزند ارشد امام هادی علیه السلام، جعفر بعد از پدر، امام علیه السلام است.^۲

اینان که غالباً از هواداران و منسوبان فارس بن حاتم قزوینی بودند، برای رسیدن به هدف خویش از هیچ اقدامی فروگذار نکردند. درگیری بین شیعیان امام حسن عسکری علیه السلام و پیروان و هواداران جعفر و گروه فارس بن حاتم قزوینی تا آنجا پیش رفت که هر گروه نسبت‌های ناروا به یکدیگر می‌زدند. یکبار یکدیگر را «حماریه»^۳ می‌نامیدند^۳ و بار دیگر تا حد تکفیر طرف

۱. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ص ۲۲۲.

۲. نوبختی، فرق الشیعه، ص ۱۰۴.

۳. شهرستانی، الملل والنمل، ج ۱، ص ۲۰۰.





مقابل پیش می‌رفتند.^۱ شیعیان امام حسن عسکری علیه السلام، جعفر را به شراب‌خواری، ترک نماز و آشنایی او با سحر و جادو متهم می‌کردند^۲ و در مقابل، پیروان جعفر در کمال بی ادبی و گستاخی، امام معصوم علیه السلام را ناآشنا به احکام و درایت می‌پنداشتند.^۳ کار دو گروه متخاصم، به جایی کشید که روابط بین آنان تیره شد.^۴

از این جمله امام حسن عسکری علیه السلام که هیچ‌یک از امامان شیعه قبل از من به اندازه من مورد تردید قرار نگرفتند،^۵ به راحتی می‌توان دریافت که گروه مقابل امام علیه السلام در ایجاد فتنه و به دست گرفتن امور بر ضد امام حسن عسکری علیه السلام توفیقاتی داشته است. تبلیغات جبهه مقابل آن امام همام، از این هم فراتر رفت تا جایی که برخی شیعیان کم‌لطف و فاقد بینش و بصیرت، امام علیه السلام را واجد شرایط امامت نمی‌دانستند و از امام علیه السلام توقعاتی داشتند که از هیچ‌یک از امامان قبلی چنین مطالباتی صورت نگرفته بود.^۶ نتیجه فعالیت جعفر و ایادی او، منجر به این شد که بعد از رحلت امام حسن عسکری علیه السلام و در زمان غیبت صغری، شیعیان زیادی او را به عنوان امام و پیشوای خویش برگزیدند.^۷ می‌توان گفت خطر فارس و حمایت او از جعفر، جدی بوده است؛ ولی نمی‌توان او را مصداق مفسد فی الأرض دانست؛ چه اینکه سیره ائمه علیهم السلام در مواجهه با منحرفان، چنین نبوده است.

در چنین اوضاعی، برای جعل گزارش مذکور^۸ توسط جریان داخلی مخالف امامت منصوص، فوایدی قابل تصور است که از جمله آنها می‌توان به این موارد اشاره کرد:

۱. اقدام به مقابله به مثل، به بهانه خون‌خواهی فارس بن حاتم قزوینی، می‌توانست به نفع جناح مقابل شیعیان راستین و پیروان امام حسن عسکری علیه السلام باشد.

۱. نوبختی، فرق الشیعة، ص ۱۰۸.

۲. همان، ص ۱۱۰-۱۱۱.

۳. شهرستانی، الملل والنمل، ج ۱، ص ۲۰۰.

۴. نوبختی، فرق الشیعة، ص ۱۱۵.

۵. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ص ۲۲۲.

۶. قاضی نعمانی، شرح الأخبار، ج ۳، ص ۳۱۲.

۷. نوبختی، فرق الشیعة، ص ۱۰۸-۱۰۹.

۸. نه روایت و حدیث؛ زیرا حدیث به معصوم می‌رسد؛ ولی گزارش لزوماً به معصوم منتهی نمی‌شود.





۲. چهره پیروان امام حسن عسکری علیه السلام و امام هادی علیه السلام در انظار عمومی، انسان‌های غیرمنطقی و آدم‌کش، مطرح می‌شد و این می‌توانست به نفع پیروان جعفر باشد.

و نیز احتمال می‌رود که شیعیان امام حسن عسکری علیه السلام، در جعل گزارش مذکور سهیم باشند. کشته شدن فارس به دستور امام هادی علیه السلام، دارای فواید و پیامدهای زیر برای پیروان امام حسن عسکری علیه السلام بود:

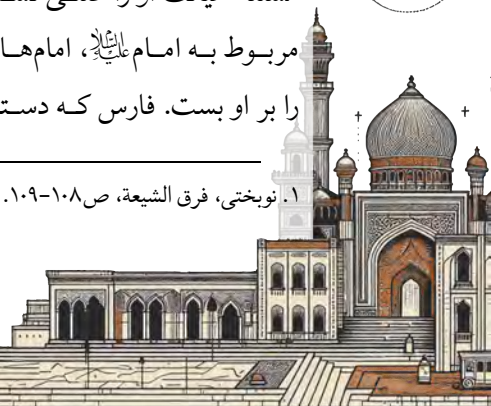
۱. قتل فارس به دلیل خیانت مالی و مخالفت با امام هادی علیه السلام، می‌توانست هشدار برای سایر مخالفان باشد تا از سرنوشت فارس عبرت بگیرند.

۲. خبر کشته شدن فارس به دستور امام هادی علیه السلام، می‌توانست فرع حضور سعد بن عبدالله اشعری در سامرا و رؤیت امام زمان علیه السلام باشد و این خبر برای شیعیان هم به لحاظ اثبات وصی برای امام حسن عسکری علیه السلام اهمیت داشت؛ زیرا در زمان حیات امام حسن عسکری علیه السلام، مسئله عدم فرزند برای ایشان، به نفع جریان جعفر بود؛ چون بسیاری از شیعیان امام حسن عسکری علیه السلام از اینکه امام فرزندی ندارد، اظهار نگرانی می‌کردند و به جعفر گرایش پیدا کرده بودند.^۱ روایت مذکور می‌توانست در نزاع بین دو گروه، گروه طرفدار امام حسن عسکری علیه السلام را منسجم‌تر کند.

نتیجه‌گیری

فارس بن حاتم قزوینی، از وکلای سرشناس امام هادی علیه السلام بود که دچار لغزش‌هایی در زمینه مالی و سپس اعتقادی شد و در مقابل امام علیه السلام، علم مخالفت برافراشت. به دلیل موقعیت ویژه‌ای که در میان شیعیان داشت، امام هادی علیه السلام سعی کرد ابتدا مسئله خیانت او را علنی نسازد؛ ولی با اصرار فارس بر سوءاستفاده از منابع مالی مربوط به امام علیه السلام، امام هادی علیه السلام مجبور شد او را از وکالت عزل و راه سوءاستفاده را بر او بست. فارس که دستش از اموال امام علیه السلام کوتاه شده بود، با همراهی جعفر

۱. نوبختی، فرق الشیعة، ص ۱۰۸-۱۰۹.





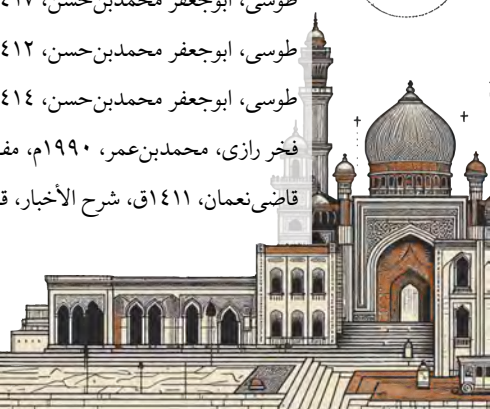
فرزند امام هادی علیه السلام به مقابله با امام هادی علیه السلام پرداخت. هواداران فارس، حتی در زمان امام حسن عسکری علیه السلام هم دست به ایجاد نقشه در میان شیعیان زدند؛ به طوری که امام حسن عسکری علیه السلام مورد آزار و تردید جدی قرار گرفت. امام هادی علیه السلام فارس را تکذیب نمود و از شیعیان خواست حرمت او را نگه ندارند و از او دوری کنند؛ ولی گزارش متقن و قابل اعتمادی برای دستور به ترور و قتل او یافت نشد. چگونگی ارتباط فارس بن حاتم قزوینی با سایر فرقه‌های شیعی، مثل غلات و مدعیان دروغین امامت و نیز چرایی شکاف در بیت امام هادی علیه السلام، آن هم در آستانه غیبت صغری، می‌تواند پژوهش جدیدی را رقم بزند. به نظر می‌رسد که صرف نظر از ضعف سندی این گزارش، حتی اگر استدلال بر جعلی بودن این روایت را تمام ندانیم؛ اما نخواهیم توانست با توجه به بسترهایی که بیان شد، وقوع آن را به شکلی که در روایت آمده است، نتیجه بگیریم.





منابع

- قرآن کریم، ترجمه آیت الله مکارم شیرازی.
- ابن غضائری، احمد، ۱۴۲۲ق، رجال، قم: دار الحدیث.
- اربلی، ابوالحسن علی بن عیسی، ۱۴۰۵ق، کشف الغمّة فی معرفة الاثمة، بیروت: دار الاضواء.
- اشعری قمی، سعد بن عبدالله، ۱۳۶۱ش، المقالات والفرق، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- بارانی، محمدرضا، ۱۳۸۸ش، مجموعه مقالات همایش بین المللی تشیع و خاورشناسان، قم: انتشارات خاکیز.
- بجنوردی، محمدکاظم و دیگران، ۱۳۸۹ش، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، تهران: انتشارات مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی.
- تستری، ۱۴۱۷ق، قاموس الرجال، قم: مؤسسه نشر اسلامی.
- جباری، محمدرضا، ۱۳۸۲ش، سازمان وکالت و نقش آن در زمان ائمه، قم: مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
- جعفریان، رسول، ۱۳۸۴ش، تاریخ تشیع در ایران، قم: انتشارات انصاریان.
- حاجی زاده، یدالله، ۱۳۹۴ش، غالیان و شبهه های برخورد امامان معصوم و ایشان، قم: نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه ها.
- حلی، ابومنصور حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، ۱۴۲۲ق، خلاصة الأقوال فی معرفة الرجال، تحقیق: جواد قیومی، قم: مؤسسه نشر الفقهة.
- خصیبی، حسین بن حمدان، الهدایة الكبرى، بیروت: مؤسسه بلاغ.
- خویی، سید ابوالقاسم، ۱۴۱۳ق، معجم رجال الحدیث، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
- ربانی، محمدحسن، ۱۳۸۹ش، بررسی اعتبار احادیث مرسل، قم: بوستان کتاب.
- صدوق، محمد بن علی بن بابویه، ۱۳۶۳ش، کمال الدین و تمام النعمة، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه.
- صفری فروشانی، ۱۳۷۸ش، غالیان: کاوشی در جریان ها و برآیندها، مشهد: بنیاد پژوهش های آستان قدس رضوی.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۹۸۵م، جوامع الجامع فی تفسیر القرآن المجید، بیروت: دار الاضواء.
- طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، ۱۴۲۹ق، إختیار معرفة الرجال، تحقیق: مصطفوی، مشهد: دانشکده الهیات.
- طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، بی تا، التبیان فی تفسیر قرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، ۱۴۱۷ق، الفهرست، قم: مؤسسه نشر الفقهة.
- طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، ۱۴۱۲ق، الغیبة، بیروت: دار الکتب الإسلامیة.
- طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، ۱۴۱۴ق، رجال الطوسی، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه.
- فخر رازی، محمد بن عمر، ۱۹۹۰م، مفاتیح الغیب (التفسیر الکبیر)، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- قاضی نعمان، ۱۴۱۱ق، شرح الأخبار، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه.





قزوینی، رضی‌الدین محمد بن حسن، بی‌تا، ضیافة الاخوان، تصحیح: احمد حسینی، قم.

قزوینی، عبدالجلیل، ۱۳۵۸ش، النقض، بی‌جا.

کاشانی، محمد بن فیض، ۱۴۰۹ق، معادن الحکمة فی مکاتیب الائمة، محقق: علی احمدی

میانجی، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه.

کامل حسین، ۱۹۵۹م، طائفة الإسماعيلية، قاهره.

کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷ق، الکافی، تهران: دار الکتب الإسلامية.

مجلسی، محمد باقر، ۱۳۱۳ش، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار أئمة الأطهار علیهم السلام، تهران: انتشارات اسلامیه.

مدرسی طباطبایی، سید حسین، ۱۳۸۶ش، مکتب در فرآیند تکامل، ترجمه: هاشم ایزدیناه، تهران: انتشارات کویر.

مشکور، محمد جواد، ۱۳۷۵ش، فرهنگ فرق اسلامی، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.

مفید، محمد بن محمد بن نعمان عکبری، ۱۴۱۰ق، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، بیروت: مؤسسه اعلمی.

نجاشی، ابوالعباس احمد بن علی، ۱۴۰۸ق، رجال النجاشی، بیروت: دار الاضواء.

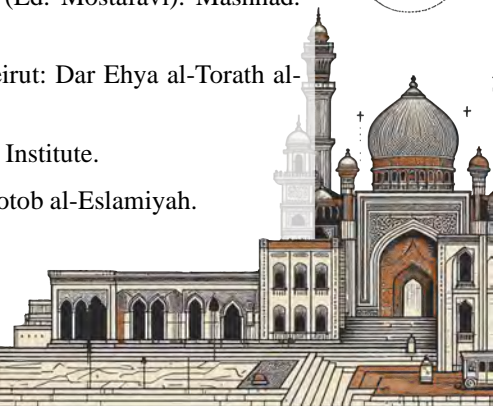
نوبختی، حسن بن موسی، ۱۴۰۴ق، فرق الشيعة، بیروت: دار الاضواء.





References

- Holy Quran. (Ayatollah Makarem Shirazi, Trans.).
- Ibn Ghazaeri, A. (2001). *Rejal*. Qom: Dar al-Hadith.
- Erbali, Abul Hasan A. I. E. (1984). *Kashf al-qamma fi marafat al-a'emmah*. Beirut: Dar al-Adhawa.
- Ash'ari Qomi, S. I. A. (1982). *Al-Maqalat and a-Feraq*. Tehran: Elmi Farhangi Publications.
- Barani, M. R. (2009). *Proceedings of the International Conference of Shiites and Orientalists*. Qom: Khakriz Publications.
- Bojnurdi, M. K., et al. (2010). *Great Islamic Encyclopedia*. Tehran: Publications of Great Islamic Encyclopedia Center.
- Testari. (1997). *Al-rejal dictionary*. Qom: Islamic Publishing Institute.
- Jabari, M. (2003). *The advocacy organization and its role during the time of Imam*. Qom: Imam Khomeini Educational-Research Institute.
- Jafarian, R. (2005). *History of Shiism in Iran*. Qom: Ansarian Publications.
- Hajizadeh, Y. (2014). *Extremists and the ways of infallible Imams dealing with them*. Qom: The Representative Institution of the Supreme Leader in Universities.
- Helli, A. M. H. I. Y. I. M. A. (2001). *Kholasat al-aqval fi marefat al-Rajal* (Ed. Javad Qayumi). Qom: Al-Feqahah Institute.
- Khasibi, H. I. H. (n.d.). *Al-Hedayat al-Kobra*. Beirut: Balaq Institute.
- Khoei, S. A. Q. (1992). *Mo'jam rejal al-hadith*. Qom: Al-al-Bayt Foundation.
- Rabbani, M. H. (2010). *Investigation of the validity of Morsal hadiths*. Qom: Boustan Ketab.
- Sadouq, M. I. A. I. B. (1984). *Kamal al-din and tamam al-ne'mah*. Qom: Jamiat al-Modarresin al-Hozah.
- Safari Forushani. (1999). *Extremists: an exploration in Currents and Outcomes*. Mashhad: Astan Qods Razavi Research Foundation.
- Tabarsi, F. I. H. (1985). *Javame' al-Jame' fi Tafsir al-Qur'an al-Majid*. Beirut: Dar al-Awza.
- Tusi, A. J. M. I. H. (2008). *Ekhtiyar marefat al-rejal* (Ed. Mostafavi). Mashhad: Faculty of Theology.
- Tusi, A. J. M. I. H. (n.d.). *Al-tebyan fi tafsir Quran*. Beirut: Dar Ehya al-Torath al-Arabi.
- Tousi, A. J. M. I. H. (1996). *Al-fehrest*. Qom: Al-Faqaha Institute.
- Tousi, A. J. M. I. H. (1991). *Al-qeibah*. Beirut: Dar al-Kotob al-Eslamiyah.





- Tousi, A. J. M. I. H. (1993). *Rejal tusi*. Qom: Jameat al-Modarresin al-Hozah.
- Fakhr Razi, M. I. O. (1990). *Mafatih al-qaib (Al-Tafsir al-Kabir)*. Beirut: Dar al-Kotob al-Elmiyah.
- Qazvini, R. D. M. I. H. (n.d.). *Ziyafat al-akhawan* (Ed. Ahmad Hosseini). Qom: (n.p.).
- Qazvini, A. J. (1979). *Al-Naqdh*. (n.p.).
- Kashani, M. B. F. (1988). *Ma'aden al-Hekmah fi Makatib al-a'emmah* (Ed. Ali Ahmadi Mianji). Qom: Jamiat al-Madrrasin al-Hozah.
- Kamel, H. (1959). *Ismailism tribe*. Cairo: (n. p.).
- Koleini, M. B. Y. (1986). *Al-kafi*. Tehran: Dar Al-Kotob al-Eslamiyah.
- Majlesi, M. B. (1934). *Behar al-anwar al-Jamaa Le dorar akhbar aemmat al-athar*. Tehran: Islamia Publications.
- Modrresi Tabatabai, S. H. (2016). *Ideology in the process of evolution* (Hashem Izadpanah, Trans.). Tehran: Kavir Publications.
- Mashkoor, M. J. (1996). *Culture of Islamic sects*. Mashhad: Islamic Research Foundation.
- Mofid, M. I. M. I. N. A. (1989). *Al-ershad fi marafat Hojajollah ela al-ebad*. Beirut: A'lami Institute.
- Najashi, A. A. A. I. A. (1987). *Rejal al-Najashi*. Beirut: Dar al-Awza.
- Nobakhti, H. I. M. (1983). *Shiite Sects*. Beirut: Dar al-Azwa.



